

اهلیت برای تصرف در مهر

زیرا که زن و مرد قبل از این سن غیر رشید محسوب (ماده ۱۲۰۹) و معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم (ماده ۱۲۱۴)

اگر گفته شود که قبول مهر از طرف زوجه نوعی قبول هبه بوده و بنا بر این طبق ماده ۱۲۱۲ صغیر نیز برای این کار اهلیت دارد جواب میدهم: بطوریکه از اغلب مواد قانون مدنی استنباط میشود مهر عوض حقی است که برای شوهر نسبت به بضع زن ایجاد میگردد و به همین جهت در صورت حل عقد نکاح قبل از نزدیکی زن مستحق نصف مهر خواهد بود - پس قبول مهر تملک بلاعوض نبوده و مثل سایر معاملات محتاج با اجازه ولی باقیم میباشد

يك نکته دیگر میماند و آن تکلیف این قبیل تصرفات است در حال صغر که طبق ماده ۱۲۱۲ بطل میبندد - آیا سن صغر کدام است؟ - قانون مدنی تصریحی در این موضوع ندارد ولی میتوان گفت که اشخاص قبل از پانزده سالگی صغیر محسوبند چه صغیر کسی است که نه بالغ میباشد و نه رشید - عدم رشد اشخاص قبل از پانزده سالگی معلوم (ماده ۱۲۰۹) و عدم بلوغ آنان هم با رعایت مواد مربوطه بسن ازدواج همین میشود زیرا که در آن جنبه جسمانی امر ملحوظ و اگر نکاح مرد و زن قبل از پانزده سالگی باطل است بمناسبت عدم بلوغ آنان میباشد که قانون از آن بقبابلیت صحی تعبیر کرده است (ماده ۱۰۴۱)

نسبت باین عقیده دو اشکال وارد است که ذیلاً بجواب هر يك مذکور میافند:

اولاً ممکن است اشکال شود بلوغ علائمی دارد که ربطی بقبابلیت صحی ندارد - جواب میدهم مقصود از بلوغ استعداد برای توالد و تناسل است و این استعداد مراتبی دارد بطوریکه میتوان قائل شد بوجود دو نوع بلوغ: بلوغ بدوی که در آن مرحله شخص در شرف احراز استعداد تناسلی بوده و این مرحله با فرانسویان «پورته» می نامند - دوم

موضوع اهلیت در مورد ازدواج و طلاق خصوصاً راجع بتصرفاتیکه ممکن است در مورد مهر بعمل آید قابل بحث میباشد: بعضی معتقدند که برای تعیین سن اهلیت در مورد هر نوع تصرف مالی اگر چه هم که مستقیماً مربوط با ازدواج و طلاق باشد باید رعایت مقررات مربوطه بمعاملات را نمود چه ازدواج و طلاق جنبه شخصی داشته و جری دستورات مربوطه بآنها نسبت باموری که جنبه مالی دارند محتاج بتصریح قانون است - دیگران میگویند: کلیه تصرفات عالی مربوطه با ازدواج و طلاق از قبیل قبول یا بذل مهر از حیث شرایط اهلیت تابع دستورات مقررہ برای خود ازدواج و طلاق میباشد زیرا که این قبیل تصرفات از متفرعات ازدواج و طلاق است.

عقیده اول

نکته که مسلم است اینکه شارع قدس اسلام و حقوق قدیم ایران فرقی بین اهلیت برای ازدواج و طلاق را اهلیت برای سایر عقود و معاملات نگذاشته همینکه کسی عاقل و بالغ و رشید بود هم میتوانست با ازدواج مبادرت ورزد و هم بسایر عقود - این بود اصل کلی - منتهی استثناء آتی هم در این زمینه وجود داشت خصوصاً راجع بشرایط صحت ازدواج دختران شوهر نکرده که نوزاد اولین نکاحشان در هر سن مشروط با اجازه ولی بوده و هست.

قانون مدنی ایران خواسته است از نظر اهلیت مبحث ازدواج را از مبحث سایر عقود که جنبه مالی دارند جدا کند و به همین جهت در ماده ۱۰۴۱ صحبت از قبابلیت صحی است برای ازدواج حال اینکه در مواد ۱۲۰۷ و مابعد صحبت از رشد متعادلین شده است - در اولی جنبه جسمانی مرعی و در دومی استعداد فکری - بنابراین چون در تصرفات مربوطه به مهر جنبه مالی امر غالبه دارد مقتضی است که آنرا از نظر اهلیت تابع مواد ۱۲۰۷ و مابعد بدانیم یعنی قبول مهر یا بذل آن تا هیچجه سالگی محتاج با اجازه ولی باقیم خواهد بود

بلوغ کامل که موسوم به «نوبی لیته» میباشد - در این مرحله اعانه نمو کافی حاصل و شخص کاملاً برای توالد و تناسل مهیاست - چون در این مرحله عمل زناشویی مضر بصحت مزاج جوانان نخواهد بود مقنن آنرا قابلیت صحیح نامیده و الا مقصود همان بلوغ کامل است

تنبیهاً ممکن است اشکال شود که بطلان نکاح مرد و زن قبل از پانزده سالگی معلوم نیست زیرا ماده ۱۰۴۱ که سن ازدواج را تعیین و قبل از آن سن عقد نکاح را ممنوع میداند تصریحی به بطلان نکرده است و منع فوق فقط برای امکان تعقیب جزائی متغلف میباشد - جواب میدهیم :

نسبت به جنبه جزائی امر قانون ازدواج مرداد ۱۳۱۰ تصریح دارد بنابراین منع ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی باید حائز آثار غیر جزائی باشد که یکی از آن آثار بطلان است - بملاوه لفظ « ممنوع » در سایر موارد نیز استعمال شده از قبیل ماده ۱۰۴۵ که ازدواج با اقارب قبل را ممنوع میداند و شکی نیست که چنین نکاحی باطل و بلا اثر میباشد

عقیده دوم

طبق این عقیده تصرفات مالی مربوطه بمهر تابع مقررات راجعه بازدواج و طلاق خواهد بود - در اینصورت چون ازدواج مردها قبل از هیجده سالگی ممنوع پس باطل است اگر مهر تابع ازدواج باشد تصرفات مربوطه بآن هم قبل از این سن باطل خواهد بود و اما در مورد زنها ازدواج قبل از پانزده سالگی ممنوع و باطل است و بین پانزده و هیجده محتاج با اجازه ولی - اعمال این دستور در مورد مهر ایجاب میکند که بگوئیم تصرفات مربوطه به مهر نیز قبل از پانزده سالگی باطل و بین پانزده و هیجده سالگی محتاج با اجازه ولی خواهد بود (۱)

ممکن است اشکال شود که مهر در طلاق خلع و مبارات

(۱) و اما در موضوع تصرفات دختر که بیش از هیجده سال داشته و هنوز شوهر نکرده است دستور ماده ۱۰۴۳ رعایت خواهد شد یعنی در صورت استنکاف ولی از دادن اجازه دختر با مراجعه بدفتر ازدواج نظر خود را به ولی ابلاغ و از اذن او مستغنی خواهد شد.

مربوط بازدواج نیست بلکه بیشتر ربط بطلاق دارد و چون ماده ۱۱۳۳ میگوید: هر دهر وقت که بخواید میتواندن خود را طلاق دهد بنابراین شوهر خواهد توانست در هر سنی که باشد و هر طوری که بخواید در مورد مهر با زن خود قراری بگذارد - جواب میدهیم مقصود از ماده ۱۱۳۳ فقط اینست که مرد برای طلاق دادن زن خود احتیاجی بذکر علت ندارد - والا بدیهی است که لفظ طلقنك موقعی واجد آثار قانونی خواهد بود که از یک نفر شخص عاقل و بالغ و قاصد و مختار صادر شده باشد (ماده ۱۱۳۶) و چون مقنن سن ثابتی برای این امر تعیین نکرده لازم است در اینخصوص مراجعه بدستورات مربوطه بازدواج کرد چه که اولاً طلاق جنبه شخصی دارد بنابراین از نظر اهلیت مقتضی است که آثار تابع مقررات مربوطه بازدواج بدینیم - ابر عقود و معاملات و ثانیاً طلاق عبارت است از حل نکاح و کسی اهلیت کامل برای انحلال عقدی دارد که برای خود آن عقد نیز اهلیت داشته باشد - همین استدلال در مورد اعمال حقوقی زن نیز جاری است: او موقعی میتواند بدون اجازه ولی خود بذکر کند که برای ازدواج و بالتبع نتیجه برای انحلال عقد نکاحی و ن همچنین اهلیت کامل داشته پذیرد

نتیجه

با رعایت دو عقیده فوق الذکر میتوان گفت: چه تصرفات مربوطه بمهر را تابع مقررات راجعه بمعاملات بدانیم و چه آنها را تابع دستورات راجعه بنخود ازدواج و طلاق بدانیم در هر دو صورت قبل از پانزده سالگی آن تصرفات باطل است مگر در حدودیکه تصرفات مزبوره جنبه تملک بلاعوت داشته باشند که آن فقط نسبت به متبیب صغیر صحیح است و واجب صغیر (عقیده دوم: ماده ۱۲۹۲)

ولی بین پانزده و هیجده سالگی دستور فوق میکند: طبق عقیده اولی آن تصرفات بمناسبت عدم رشد غیر نافذ و محتاج با اجازه ولی یا قیم خواهد بود - اما مطابق عقیده ثانی تصرفات مزبوره اگر از طرف مرد باشد باطل و هرگاه از طرف زن باشد غیر نافذ و محتاج با اجازه پدر یا جد پدری خواهد بود نه قیم

بنظر اینجانب بهترین عقیده اینکه فرق بگذاریم بین مهر در نکاح دائم با مهر در نکاح منقطع - در صورت اول مهر شرط صحت عقد نکاح است بنا بر این مقتضی است که از نظر اهلیت تصرفات مربوطه بآن تابع مقررات راجع بازدواج باشد - ولی چون در نکاح دائم مهر جزء شرایط صحت عقد محسوب نیست تصرفات مربوطه بآن تابع مقررات راجع بمعاملات خواهد بود .

بعضی معتقدند که در این نوع موارد لازم است با توجه به منافع عملی امر نظر مقتضی اتخاذ کنیم - مثلاً هرگاه دختری تحت تأثیر قدرت پدر خود مجبور بازدواج با مردی شد و سپس بعلت ناسازگاریهای شوهر در صدد طلاق بر آمد لازم است او را از نظر تصرفات در مهر خود کاملاً اهل بدانیم اگر چه طبق مقررات عدم اهلیتش مجرب باشد چه که در این قبیل موارد ممکن است پدر بهیچوجه حاضر نشود که دخترش از مهر صرف نظر کرده خود را مطاعنه سازد و عدم تأثیر مراجعه پولی او را مجبور به تحمل سوء رفتار شوهرش خواهد نمود صرف نظر از اینکه نظر فوق مخالف با صریح قانون است در عمل نیز فواید آن بمراتب از مضراتش کمتر میباشد - اولاً پدران امروزه کمتر از سابق ازدواج را بر دختران خود تحمیل مینمایند و اغلب رضایت آنان نیز منظور میگردد - در موارد نادری که دختر تحت تأثیر واقع میشود چون اصولاً

پدر مجرب و علاقمند به حفظ منافع دختر خود میباشد قبول زناشویی اغلب بصلاح خود دختر است - گذشته از اینها بر فرض اینکه پدری استثنائاً فقط رعایت منافع شوهر خود را نموده و اجازه ندهد که زن از مهر خویش صرف نظر کرده مطلقه شود چون احراز اهلیت طولی نخواهد کشید تحمل وضعیت ناگوار زناشویی برای یکی دو سال ضرر زیادی ندارد حتی ممکن است این وضعیت اصلاح گردد اگر نشد بعد از احراز رشد بانحلال عقد نکاح اقدام خواهد نمود .

خلاصه اینکه مقتضی نیست عالم غیر منطقی را بهانه کرده و آئینه عائله را دستخوش هوی و هوس دختر جوان زنی تجربه قرار دهیم - بعلاوه تسهیل انحلال عقد نکاح بهیچوجه نفع زن نیست و آئینه خانواده را نیز متزلزل خواهد ساخت - البته در صورت عدم ناسازگاری زن و شوهر اجبار آنان بر اینکه با هم زندگی کنند چه مورد بضرر اوین و اطفال آنها تمام خواهد شد ولی از طرف دیگر شایسته نیست که آزادی زن در حد عقد موجبات بدبختی عائله را فراهم آورد - این استدلال در مورد مردان نیز مقبول و آن روزی که حق طلاق شوهر محدود بموارد معینی بشود خوشبختی زن و شوهر تأمین و تربیت اطفال - پدران و مادران فردای میهن - بیش از پیش رضایت بخش خواهد گردید .

دکتر ا. م. امیر یوسف

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی